



## آزادی زن و حقوق بشر / قرآن زن را همان‌گونه دید که در طبیعت هست

قرآن زن را همان‌گونه دید که در طبیعت هست. از این رو هماهنگی کامل میان فرمان‌های قرآن و فرمان‌های طبیعت برقرار است؛ زن در قرآن همان زن در طبیعت است.

خبرگزاری مهر- قرآن زن را همان‌گونه دید که در طبیعت هست. از این رو هماهنگی کامل میان فرمان‌های قرآن و فرمان‌های طبیعت برقرار است؛ زن در قرآن همان زن در طبیعت است.

در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد، پا به پای نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام «171#& حقوق بشر» صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم-هجدهم افکار خویش را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند.

اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت واجد یک سلسله حقوق و آزادی‌هاست. این حقوق و آزادی‌ها را هیچ فرد یا گروه، به هیچ عنوان و با هیچ نام نمی‌توانند از فرد یا قومی سلب کنند، حتی خود صاحب حق نیز نمی‌تواند به میل و اراده خود آنها را به غیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد و همه مردم اعم از حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند در این حقوق و آزادی‌ها با یکدیگر «171#& متساوی»؛ و برابر هستند.

در همه نهضت‌های اجتماعی غرب، از قرن هفدهم تا قرن حاضر، محور اصلی دو چیز بود «171#& آزادی» و «171#& تساوی». نظر به اینکه نهضت حقوق زن در غرب، دنباله سایر نهضت‌ها بود، و به علاوه تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادی‌ها و برابری‌ها فوق‌العاده مرد تبار بود، در این مورد نیز، جز درباره «171#& آزادی» و «171#& تساوی» سخن نرفت.

پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد، مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که در قرن هفدهم عنوان شده بود دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی معنی است و به علاوه، همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت، مشکلات خانوادگی یکجا حل می‌شود.

در این نهضت آنچه ما آن را مسئله اساسی در نظام خانوادگی دانستیم، یعنی اینکه آیا این نظام بالطبع نظام مستقلی است و منطق و معیاری دارد جدا از منطق و معیار سایر مؤسسات اجتماعی یا نه، به فراموشی سپرده شد. آنچه اذهان را به خود معطوف ساخته بود همان تعمیم اصل آزادی و اصل تساوی در مورد زنان نسبت به مردان بود.

به عبارت دیگر، در مورد حقوق زن نیز تنها موضوع بحث «171#& حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر» بود و بس. همه سخن‌ها در اطراف این یک مطلب دور زد که زن با مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام عیار است، پس باید از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر، مانند مرد، و برابری با او برخوردار باشد.

اساس و مبنای حقوق طبیعی و فطری خود طبیعت است. یعنی اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است که اسب و گوسفند و مرغ و ماهی از آنها بی بهره‌اند ریشه‌اش طبیعت و خلقت و آفرینش است. اگر انسان‌ها همه در حقوق طبیعی مساوی هستند و همه باید «171#& آزاد»؛ زیست کنند فرمانی است که در متن خلقت صادر شده است، دلیلی غیر از آن ندارد، دانشمندان طرفدار تساوی و آزادی به عنوان حقوق فطری انسان‌ها نیز دلیلی جز این نداشتند. طبعاً در مسئله اساسی نظام خانوادگی نیز مرجع و مأخذی جز طبیعت نیست.

اکنون باید ببینیم چرا مسئله‌ای که ما آن را مسئله اساسی در نظام حقوق خانوادگی نامیدیم مورد توجه واقع نشد. آیا در پرتو علوم امروز معلوم شد که تفاوت و اختلاف زن و مرد یک تفاوت ساده معنوی است و در اساس ساختمان جسمی و روحی آنها و حقوقی که به آنها تعلق می‌گیرد و مسئولیت‌هایی که باید بر عهده بگیرند تأثیری ندارد، و بدین جهت در فلسفه‌های اجتماعی امروز حسابی جداگانه برای آن باز نشد؟

اتفاقاً قضیه برعکس است؛ در پرتو اکتشافات و پیشرفت‌های علمی زیستی و روانی، تفاوت‌های دو جنس روشنتر و مستدلتر گشت.

منشأ این بی توجهی شاید این است که نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت. لذا این نهضت در عین اینکه یک سلسله بدبختی‌ها را از

زن گرفت، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای او برای جامعه بشریت به ارمغان آورد. در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست. تساوی و آزادی شرط لازم هستند نه شرط کافی.

تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه مطلب دیگر، برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی یک چیز است و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر.

در این نهضت عمدتاً یا سهواً تساوی؛ به جای تشابه؛ به کار رفت و برابری؛ همانندی؛ یکی شمرده شد؛ کیفیت؛ تحت الشعاع؛ کمیّت؛ قرار گرفت؛ انسان بودن زن موجب فراموشی؛ بودن وی گردید.

حقیقت این است که این بی توجهی را نمی‌توان تنها به حساب یک غفلت فلسفی ناشی از شتابزدگی گذاشت؛ عوامل دیگری نیز در کار بود که می‌خواست از عنوان آزادی؛ و تساوی؛ زن استفاده کند.

یکی از آن عوامل این بود که مطامع سرمایه‌داران در این جریان بی دخالت نبود. کارخانه‌داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصاد او بهره‌کشی کنند، حقوق زن، استقلال اقتصادی زن، آزادی زن، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند و آنها بودند که توانستند به این خواسته‌ها رسمیت قانونی بدهند.

سوره یس آیه 40

شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد در حقیقت جامعه بشری این است که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آنگاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر.

قرآن کریم، به اتفاق دوست و دشمن، احیا کننده حقوق زن است، مخالفان لاقابل این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزولش گام‌های بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت. ولی قرآن هرگز به نام احیای زن به عنوان انسان؛ و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرد. به عبارت دیگر قرآن زن را همان‌گونه دید که در طبیعت هست. از این رو هماهنگی کامل میان فرمان‌های قرآن و فرمان‌های طبیعت برقرار است؛ زن در قرآن همان زن در طبیعت است.